



من هستم؛ پس کوتاه نمی آیم!

درباره روزمره‌گی و رسانه

علیرضا بهرامی

بدون تردید و بدون وجود هیچ‌گونه انتخاب دیگری، رسانه‌ها باید از قواعد دستور زبان و انشای متن‌ها در فرآیند تولید مطالب خود بهره گیرند که بویژه وقتی در عرصه رقابت‌های تنگاتنگ، بروز خلاقیت‌ها براساس استعدادهای ذاتی و نیز توانایی‌های هنری مبتنی بر اصول فنی شکل می‌گیرند، پس ادبیات را می‌توان حتا در نقش عامل زایش و از لوازم اصلی آن و چه‌بسا مهم‌ترین لازمه‌اش توصیف کرد.

از سوی دیگر، رسانه همواره به‌عنوان حلقه‌ای رابط بین خالقان آثار ادبی و مخاطبان، مورد استفاده قرار گرفته که گاه این رابطه به حد یک نگاه ابزاری تقلیل یافته است. نقش رسانه در این زمینه، در انتشار آثار خلاقه‌ی ادبی، انعکاس اخبار مربوطه، ایجاد فضای نقد و چالش به‌وسیله انتشار نقدهای ادبی بر آثار، انعکاس دیدگاه اهالی ادبیات، ایجاد تضارب افکار و... و گاه نیز با جوسازی‌های خاص که جهت‌گیری‌های مثبت و منفی آن، براساس سلیقه‌های مختلف قابل ارزیابی است و هیچ مبنای قاطعی برای آن نمی‌توان در نظر گرفت، عینیت می‌یابد همین که گاه دست‌اندرکاران رسانه‌ها، در صحبت‌های بعضاً خصوصی و درد دل گونه‌شان، از شکل‌گیری ارتباط اهالی ادبیات با آنان براساس جایگاه رسانه‌یی که بالطبع، آن‌را در شرایط و زمان مشخصی محدود و تعریف می‌کند، گله دارند و نیز همین که گاه عرصه‌ی رانت‌جویی و رانت‌خواری‌های حتا اقتصادی حوزه‌ی خبر، به بخش‌های فرهنگی و هنری آن نیز کشیده می‌شود، یا این که توجه رسانه‌یی به یک شخصیت فراموش شده در عرصه ادبیات، به احیای مجدد او و خلق آثار جدید می‌انجامد، خود نشانه‌های تاکیدی بر این نقش غیر قابل انکار رسانه در رابطه‌ی متقابل با هنر و ادبیات است.

اما آن چه در زمره‌ی تاثیرهای مخرب رسانه بر فضای ادبیات قرار می‌گیرد، یکی خط دهی فکری به خالقان آثار ادبی، بویژه جوانان، در زمینه‌ی خلق آثار ادبی منطبق با سلیقه‌ی گردانندگان رسانه است که بیشتر، به‌دلیل نیاز درونی شاعران و نویسندگان به انتشار آثارشان و نیز نوعی کسب لذت از طریق همصدایی یا کسب شهرت، شکل می‌گیرد.

این که کشور و به تبع آن، جامعه‌ی ما در اثر دلایل، بسترها و شرایط مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی متعددی در دست‌کم یکصد سال گذشته و نیز نوع زمامداری‌های رایج در آن، به عقب‌ماندگی مشهود و گاه عمیقی در زمینه‌ی توسعه‌ی رسانه‌یی - به‌عنوان یکی از ابزار و اجزای ضروری توسعه‌ی مدنی - مبتلاست، بحثی است که مجال مفصل و فضایی متفاوت می‌طلبد؛ چراکه امروزه، شرایط رسانه‌یی یک جامعه، کنش و واکنش‌های طبیعی خود را با مسائل و محورهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن در پی دارد که نقش‌های گاه صوری و زودگذر و گاه تعیین‌کننده‌ی برای آن می‌توان متصور بود.

بر این مینا، رفتارهای تاثیرگذار و تاثیرپذیر رسانه‌ها بر جنبه‌های فرهنگی یک جامعه‌ی مدنی نیز همانند جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی آن، موضوعی نظری با نمونه‌های میدانی بسیار بارزی است که رسیدگی به اجزای مختلف آن نیز بحثی جذاب و در عین حال مفصل است؛ با شاخه‌ها و زیرشاخه‌های متعدد که به فراخور کاربرد، به ابعاد گوناگون آن می‌توان نظر داشت. این نوشتار، تنها به یکی از این بسیار، که شاید از اجزای ثانویه‌ی آن به‌شمار می‌رود، یعنی رسانه و روزمرگی در شعر، البته به صورت شتابناک که خود دلیل شاهدی از حقانیت این بحث می‌تواند باشد، خواهد پرداخت. این موضوع را در نگاهی گذرا، از جنبه‌های تاثیر متقابل رسانه و مخاطبان و نیز رسانه و دست‌اندرکاران در نظر می‌گیریم.

۱- شکی نیست که رابطه‌ی دوطرفه‌ی رسانه و ادبیات به گونه‌ای است که از آن به خدمات متقابل رسانه و ادبیات می‌شود یاد کرد.

در عصر جدید، رسانه‌های نوین به‌عنوان یکی از دستاوردهای جدید بشر، زیرساخت اصلی خود را بر بستر ادبیات بنا نهاده‌اند. مطالب رسانه‌ها از متن‌هایی تشکیل شده از جمله‌ها و کلمه‌هایی که نویسندگان، آن‌ها را بر برگ‌های کاغذ یا صفحه‌های کامپیوتر نگاشته‌اند، هویت یافته؛ تا مثلاً گزارشی واقعی از یک رویداد عینی را به مخاطب خود منتقل کنند. پس



شماره ۶۶
تابستان ۱۳۸۸

دیگر، نوع رفتار رسانه‌ها در برخورد با افراد، گروه‌ها و تحلهای ادبی است که بعضا به جانباری از یک بخش یا دسته‌ی خاص و در نتیجه‌ی آن، بی‌توجهی به بخش‌های دیگری از کلیت ادبیات و ادبیاتی‌های یک جامعه منجر و از آن، به تعبیرهایی چون باندبازی و در نوع دیگرش، به رفتار ژورنالیستی یا سطحی‌گرایی تعبیر می‌شود.

اما نکته‌ی دیگر که بیشتر مورد توجه موضوع این نوشتار است، تاثیر رسانه در اشغال بخشی از فضای فکری و نیز گستره‌ی زمانی مخاطبان است.

تئوریسین‌ها و نیز شومن‌های روش‌های اخلاقی مدیریت زندگی و فکر برتر، مدام به مخاطبان خود می‌گویند، ما آنقدر احمق نیستیم که وقت خود را در برابر صفحه‌ی تلویزیون هدر دهیم. در واقع از این طریق به پیروان خود تاکید و آنان را تشویق می‌کنند تا با رهایی از آن چه اتلاف انرژی و سرمایه‌ی آسوی این وسیله‌ی ارتباط جمعی موسوم به جعبه‌ی جادویی توصیف می‌کنند، قدرت‌های درونی و خدادادی خویش را برای زندگی بهتر که چیزی جز حرکت به سمت کمال جویی دنیوی و معنوی نیست، به کار گیرند با توجه به این واقعیت و تعمیم آن به سایر وجوه، می‌توانیم بخشی از تاثیر مخرب رسانه را در زندگی مخاطبان خود که هر یک می‌توانند شاعران و ادیبان بالقوه‌ای با هنرمندی وافر باشند، در تسخیر فضای ذهنی و نوعی ایجاد زندگی روزمره‌ی نه‌چندان کمال‌جویانه تصویر کنیم.

ازسویی دیگر، ضمن آن که گاه تحلیلگران سختگیر، معتقدند که صرف وقت در زمینه‌ی اطلاع از اخبار، حوادث و رویدادهای خبری و بعضا ملتهب نیز نوعی اغنای کاذب در ذهن مخاطبان و درحقیقت، مصرف‌کنندگان به‌وجود می‌آورد که علاوه بر اتلاف وقت، قدرت هرگونه رفتار اخلاقانه را از آنان سلب می‌کند. اینان معتقدند، مخاطبان رسانه‌ها که ساعت‌های متمادی از شبانه‌روز زندگی خود را پای صفحه‌ی تلویزیون، لابه‌لای برگ‌های روزنامه و در فضای گسترده‌ی اینترنت می‌گذرانند، به‌نوعی روزمرگی دچار می‌شوند که در نتیجه‌ی آن، نوعی غلیان کاذب در وجود آنان ایجاد می‌شود که انرژی آتشفشان درونشان را بدون تحرک خاصی، به‌راحتی فرو می‌نشانند.

۲- وجه دیگر، ارتباط تنگاتنگ رسانه با اهالی ادبیات، در درون رسانه است که در واقعیت امر، اصلی‌ترین آسیب روزمرگی ناشی از رسانه، به این گروه وارد می‌شود.

اهالی ادبیات معمولا با استقبال رسانه‌ها برای اشتغال تمام‌وقت، پاره‌وقت یا موردی مواجه می‌شوند که شاید بخشی از علت این امر، از همان نیاز رسانه به جنبه‌ی مادرانه‌ی ادبیات ناشی می‌شود یا به‌دلیل صرف‌وقت کمتر در زمینه‌ی آموزش نیروها و یا حتا به‌علت طبیعی نیاز به تخصص افراد در مواجهه با یکی از حوزه‌های کاری رسانه - همانگونه که مثلا در حوزه‌ی ورزشی اعمال می‌شود - گرایش و تمایل به این همکاری، شکل گرفته است.

این گروه از شاعران یا نویسندگان، علاوه بر پذیرش تاثیرات مخربی که در بخش‌های پیشین این نوشتار و در واقع، جنبه‌های عمومی متحمل می‌شوند، در صورت غفلت یا حتا آگاهانه، رسانه را در مقام بختکی در زندگی ادبی خود می‌یابند که امکان حرکت را دست‌کم به‌نسبت، یا برای مقطعی، از آنان سلب می‌کند.

ضرورت‌های معاش، موجب می‌شود شما قلمتان را در مسیری به‌کار گیرید که هرچند در جای خود ممکن است ارزشمند باشد، اما موجبات اتلاف توان و توانایی شما را در زمینه‌های ادبی مورد علاقه‌تان فراهم می‌سازد. ازسوی دیگر، غرق شدن در اخبار سقوط هواپیما، جنگ، شورش، انفجار، کشتار، دادگاه و امثالهم، یا متن‌های باب‌پستد رسانه که گاه به سطح سرگرمی یا دعوای شبه قومیتی در حوزه‌ی ادبیات تنزل می‌یابد، چنان تخلیه‌ی بار پتانسیلی ایجاد می‌کند که دیگر توانی برای صرف کردن در زمینه‌ی خلق آثار ادبی باقی نمی‌ماند. انگار باید پذیرفت که وجود انسان‌ها و به تبع آن، هنرمندان، دارای پتانسیل مشخصی است که بسته به آن که در چه زمینه‌ای و به چه شکلی به‌کار گرفته شود، حاصل خروجی آن تعیین می‌شود.

از این گذشته، نقش اعتباری رسانه در بسیاری مواقع موجب می‌شود نوعی فضای کاذب در نزد شاعر و نویسنده‌ی شاغل در آن، در ارتباط با دنیای پیرامون ایجاد شود که چه از جنبه‌ی خودبزرگبینی و چه از منظر ناراستی دیگران در برخورد با آثار ارایه‌شده صورت بگیرد، شاعر و نویسنده‌ی مورد نظر ما را به درجه‌ای از سطحی‌گرایی سوق می‌دهد که حاصل آن، علاوه بر خلق نشدن آثار ماندگار، نوعی تصور و توقع را در وجود او شکل می‌دهد که در رفتارهای بعدی در مواجهه با واقعیت‌های بعضا بی‌رحم، بسیار تاثیرگذار و ازجمله، زمینه‌ساز شکست و سرخوردگی یا تغییرناپذیری در نتیجه‌ی ایجاد غرور کاذب، می‌تواند باشد.

این مسائل وقتی جدی‌تر می‌شود که شاید برای هرکدام از موارد یادشده، ده‌ها و ده‌ها مثال از اشخاص در گذشته و حال حاضر می‌توانیم نام ببریم که قربانیان بعضا تاسفناکی از فعل و انفعالات این چنینی بوده‌اند. البته از نام‌های متعددی هم می‌توانیم یاد کنیم که یا اساسا گرفتار این گونه سرنوشت نشدند، یا پس از مدتی، علاوه بر درک صحیح شرایط ایجاد شده و شناخت نسبت به آن، بر این اساس که من هستم؛ پس می‌سرایم و می‌نویسم، من هستم؛ پس لای این چرخ‌دنده‌ها خودم را گرفتار نمی‌کنم، یا من هستم؛ پس دنیای ادبیات را با هیچ فضایی قابل معاوضه نمی‌بینم و به هیچ وجه هم از عقیده‌ی خود کوتاه نمی‌آیم، تولدی دوباره یافته، چه بسا با کوله‌باری از تجربه‌های افزون و راهگشا، به مسیر اصلی و رو به تعالی خویش باز گشته، نام‌های ماندگاری از خود در عرصه‌ی ادبیات این‌روز و بوم به‌یادگار گذارند. هرچند که نباید ناگفته گذارد که عرصه‌ی اطلاع‌رسانی کشور نیز مملو است از نام‌های مانا و نیکی که منشاء خدمات بسیار در حوزه‌ی جامعه‌ی اطلاعاتی و ثمرات آن بوده‌اند. ضمن آن که هم‌چنین نباید از یاد برد که رسانه‌ها در مواجهه با ادبیات، علاوه بر خدمات مشخصی در جهت انتشار و انعکاس مطالب و آثار، بخشی از نیازهای لازم و طبیعی خالقان آثار ادبی را در مکاشفه‌ی جهان هستی تامین کرده‌اند که در جای خود قابل بحث و تامل است.

